

اعتقاد به فناوری بی‌ترمز
STOP THE RACE AT THE RACE
فائزه مجردیان همین دیروز نوشتیم که مالکان و مدیران غول‌هایی مثل «اوپن‌ای‌آی»، «آنتروپیک» و حتی خود ایلان ماسک، یکی‌یکی دستشان را به نشانه ایست بالا برده و اعلام کرده‌اند که باید هرچه زودتر ترمز سرعت پیشرفت هوش مصنوعی را کشید؛ اما برخلاف پدرخوانده‌های فناوری، گویی ترامپ ترمز بریده و مصمم است پایش را تا انتها روی پدال گاز هوش مصنوعی نگه دارد. «واشنگتن‌پست» می‌نویسد حالا که متفکران و کله‌کنده‌های هوش مصنوعی از خطر «وجودی» حرف می‌زنند و هشدارهای امنیتی را جدی گرفته‌اند، ترامپ قصد ندارد ماجرا را جدی بگیرد، البته او منطقی دارد و معتقد است رقابت با چین بر سر توسعه هوش مصنوعی آن‌قدر حیاتی است که بقیه‌چیزها- از ایمنی گرفته تا اخلاق فناوری- در حاشیه می‌مانند. او حتی رک و بی‌پرده می‌گوید: «هرکسی در هوش مصنوعی پیروز شود، همه‌چیز را می‌برد» و خوب، در منطق ترامپ، «همه‌چیز» یعنی سلطه بر جهان. او حتی هشدارهای مدیران فناوری را نیروی منفی خوانده و انگار دارد درباره یک توطئه خیالی حرف می‌زند، نه نگرانی جدی کسانی که خودشان کدهای این فناوری را نوشته‌اند. به گفته او، رئیس‌ان شرکت‌های هوش مصنوعی «چیزهایی را مطرح می‌کنند که رخ نخواهد داد» و این می‌تواند نقطه جوش اختلاف‌ها باشد. بنابراین، یک سو، صنعتگرانی قرار گرفته‌اند که از هیولای دست‌ساز خودشان ترسیده‌اند و سوی دیگر، سیاستمداری که این هیولا را تنها برگ برنده آمریکا در رقابت با چین می‌بیند. این کشمکش دست‌دموکرات‌ها را هم باز گذاشته تا دولت را به کم‌کاری در برابر خطرات هوش مصنوعی متهم کنند و در مقابل، نمایندگان کالیفرنیا هم توپ را به زمین دولت انداخته و می‌گویند این هرج‌ومرج ایمنی نتیجه مستقیم رها کردن افسار صنعت است. خلاصه اینکه واشنگتن فعلاً با دو نوع ترس دست‌به‌گریبان است؛ یکی ترس از خود هوش مصنوعی و غیرقابل کنترل شدنش و دیگری ترس عقب‌ماندن در مسابقه تسلیحاتی کدها که ترامپ گزینه دوم را انتخاب کرده و با خوش‌خیالی تمام می‌خواهد آمریکا را با ترمز بریده به خط پایان برساند؛ البته بدون اینکه طبق معمول به مشکلات و عواقب و دردرس‌های بعدش فکر کند.

یافته‌ها

سگ‌ها سرطان را بو می‌کشند!



خیلی سال پیش، زمانی که هنوز خبری از دستگاه‌های مجهز و آزمایشگاه‌های فوق‌مدرن نبود، سگ‌ها با همان قدرت بویایی غریزی‌شان، سنسورهای زنده‌طبیعت بودندو تغییرات شیمیایی بدن را بدون خط‌ا حس می‌کردند. حالا اما پس از اینکه میلیاردها دلار خرج دستگاه‌های پیچیده، اسکنرهای چندمیلیون دلاری و آزمایشگاه‌های استریل چنددرصدی کردیم، چرخ پیشرفت بشر دوباره به همان نقطه اول برگشته و پیشرفته‌ترین ابزار تشخیص سرطان در قرن بیست‌ویکم، دوباره سر از چند تا سگ بومی در هندوستان درآورد است. ماجرا به نقل از یورونیوز از این قرار است که در یک مرکز پژوهشی در حومه بالنگارو، ۱۵ سگ آموزش‌دیده نمونه‌های یازدم انسان را بو می‌کشند تا نشانه‌های شیمیایی سرطان را شکار کنند. برای ثبت دقیق این فرایند، آن‌ها به کلاهخود و هارنس‌های هوشمندی مجهز شده‌اند که هنگام بو کشیدن، تنفس، فعالیت مغزی و حتی کوچک‌ترین لرزش‌های بدنی سگ را موبه‌مو ثبت می‌کنند. البته هوش مصنوعی هم قرار است کمک کند به این صورت که داده‌های خام حاصل از واکنش‌های سگ‌ها، به الگوریتم‌ها سپرده می‌شود تا الگوهایی را که شاید برای بینی انسان یا حتی سیستم‌های پیچیده سنتی قابل تشخیص نباشند، از دل این بوهای بیرون بکشند. شرکت «داگنوسیس» ادعا می‌کند در مطالعه‌ای با مشارکت بیش از هزارو ۵۰۰ نفر، این روش در تشخیص هفت‌نوع سرطان به دقتی فراتر از ۹۰درصد رسیده است. البته، یک امای بزرگ هم وجود دارد؛ اینکه این نتیجه توسط خود شرکت اعلام شده و تا رسیدن به تأییدیه نهایی و مستقل، راه درازی دارد. از طرفی متخصصان مستقل، این یافته‌ها را یک سیگنال اولیه می‌دانند، نه یک حکم قطعی. جذایبت این ایده‌ها به این دلیل است که در کشوری مثل هند سرطان‌ها اغلب زمانی تشخیص داده می‌شوند که کار از کار گذشته و عملاً نمی‌شود کاری برایش انجام داد، حالا اما داشتن یک روش ساده برای غربالگری اولیه حکم فرشته نجات را دارد. فرایند نمونه‌گیری هم به سادگی آب خوردن است؛ بیمار ۱۰ دقیقه داخل یک ماسک کتانی نفس می‌کشد. نمونه مهر و موم می‌شود و بدون اینکه بیمار اصلاً با سگ‌ها روبه‌رو شود، به آزمایشگاه می‌رود. هدف نهایی شرکت هم به صدا درآوردن زودتر زنگ خطر است؛ چیزی شبیه به یک سنسور پیش‌هشدار که مشخص می‌کند چه کسی باید سریع‌تر سراغ بررسی‌های قیق برود. البته هنوز در مراحل اولیه است و زود است این روش را جایگزین دستگاه‌های پیشرفته کنیم.

حوالی امروز

اوقات شرعی به افق تهران

اذان ظهر	اذان مغرب	اذان صبح فردا
۱۲:۰۰	۱۸:۳۰	۴:۲۳
غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۸:۱۲	۲۳:۱۷	۵:۴۸

سه‌شنبه ۲۴ شهریور ۱۴۰۵
۳ ربيع‌الثانی ۱۴۴۸
۱۵ سپتامبر ۲۰۲۶
سال سی و نهم / شماره ۱۱۰۲۶

اوقات شرعی به افق مشهد

اذان ظهر	اذان مغرب	اذان صبح فردا
۱۱:۲۷	۱۷:۵۸	۳:۴۹
غروب خورشید	نیمه شب شرعی	طلوع فردا
۱۷:۳۹	۲۲:۴۴	۵:۱۴

صاحب امتیاز: مؤسسه فرهنگی قدس

وابسته به آستان قدس رضوی

مدیرعامل و مدیر مسئول: علی یعقوبی

سرمدبیر: نسیم محسن اسدی

آدرس دفتر مرکزی مشهد: بولوار سجاد، نبش سجاد ۱۴-۱۱-۳۷۶۸۵ (۰۵۱) تلفن: ۰۵۱

● صندوق پستی: ۵۷۷-۹۱۷۲۵

● دفتر تهران: بولوار کشاورز، بین کارگر و چمآزاده، شماره ۳۴

● تلفن: ۶۶۹۳۵۵۵ (۰۲۱)

● نامبر: (داخلی۲۲۶) ۶۶۴۳۰۱۲۲

● پیامک: ۳۰۰۰۶۶۵۷

● ارتباطات مردمی: ۳۷۶۱۰۰۸۶ (۰۵۱)

● امور مشترکین: ۳۷۶۱۸۰۴۴-۵ (۰۵۱)

● روابط عمومی: ۳۷۶۲۵۸۷ (۰۵۱)

● نامبر سردبیر: ۳۷۶۸۰۰۰۴ - ۳۷۶۱۰۰۸۷ (۰۵۱)

● سازمان آگهی‌ها: ۳۷۶۲۸۲۰۵ - ۳۷۶۸۰۰۰۸ (۰۵۱)

● فاکس: ۳۷۶۱۰۰۸۵ - ۳۷۶۱۰۰۸۵ (۰۵۱)

● سفارشات چاپی: ۳۷۶۷۶۵۹۶ (۰۵۱)

● چاپ مشهد: مجتمع چاپ و نشر قدس

● چاپ هرمزان تهران: چاپ خانه مجرم چاپخانه خاتم

راحت‌تر می‌توانند به اعماق ریه نفوذ کنند. به زبان ساده، کسانی که در آن منطقه بودند یک جور کوکتل از مواد مختلف را نفس می‌کشیدند، آن هم نه برای چند دقیقه یا چند ساعت، بلکه در شرایطی که آلودگی مدت‌ها ادامه داشت.

از طرفی در سال‌های نخست، پزشکان با بیماری‌هایی مانند سینوزیت، برونشیت، آسم، التهاب مجاری تنفسی، رفلاکس معده، اضطراب و اختلال استرس پس از سانحه روبه‌رو شدند. حتی حدود یک دهه بعد، مواردی از سرطان‌هایی مانند مزوتلیوما، لوسمی و لنفوم در میان افراد زیر پوشش برنامه سلامت مرکز تجارت جهانی بیشتر دیده شد. کاتنیک هم‌البته یکی از همان آدم‌ها بود و دو دهه بعد از روزهایی که در میان غبار کار کرده بود، متوجه شد به سرطان مثانه مبتلا شده است.

■ گفتن یا نگفتن حقیقت؟

در روزهای فاجعه، فضای شهر پر از غرور ملی و میل به کمک بود. مردم می‌خواستند برگردند، آوار را کنار بزنند و هر کاری از دستشان برمی‌آمد انجام دهند. اما کارشناسان می‌گویند بسیاری از کارگران و ساکنان، تصویر کاملی از خطرانی که در برابرشان بود نداشتند. پژوهشگران بعدها شباهت‌هایی میان آن حادثه و فاجعه‌هایی مانند آتش‌سوزی‌های گسترده لس‌آنجلس پیدا کردند؛ الگویی که در بسیاری از بحران‌ها مدام در حال تکرار شدن است. وقتی فاجعه اتفاق می‌افتد، مردم با اطلاعات ناقص تصمیم به کمک می‌گیرند و بعد از تمام شدن خطر اصلی تازه متوجه عواقب بعدش می‌شوند.

کاتنیک حالا ۶۶ سال دارد و در حال بهبودی از سرطان مثانه است. بعد از همه این سال‌ها، وقتی از او پرسیدند آیا دوباره حاضر است به همان منطقه برگردد و در آن شرایط کار کند، جواب داد اصلاً این‌طور نیست. من احق نیستم! او برای آنچه بر سرش آمده، عاملان حملات ۱۱ سپتامبر را مقصر می‌داند و از پزشکی که این سال‌ها کنارش بوده‌اند، قدردانی می‌کند. البته حرف این روایت این نیست که در روزهای فاجعه، مردم دست از کمک بکشند و هرکس کلاه خودش را بپسجد. برعکس؛ در چنین لحظه‌هایی همیشه کسانی لازم‌اند که جلو بیایند و برای نجات دیگران کاری کنند. سؤال اینجاست که چه کسی مسئول گفتن حقیقت درباره خطر است؟ چه کسی باید به کارگری که وارد منطقه می‌شود یا ساکنی که هنوز در همان حوالی زندگی می‌کند بگوید دقیقاً با چه چیزی طرف است و برای مواجهه با آن چه امکانات و تجهیزاتی لازم دارد؟ اگر قرار است آدم‌ها برای کمک وارد دل فاجعه شوند، حداقل باید بدانند پایشان را کجا می‌گذارند. دانستن خطر قرار است کمک را اقلانه‌تر و کم‌هزینه‌تر کند. اینکه بگویم «این منطقه خطرناک است، این مواد در هوا وجود دارد و بدون ماسک و تجهیزات مناسب وارد نشوید»، به معنای این است که قهرمان نجات، خودش قربانی بعدی نشود.

نگاهی به اسناد و روایت‌های تازه از عوارض پنهان حمله به برج‌های تجارت جهانی

غبارهای سمی نیویورک



نمی‌توانستم بروم گلف بازی کنم. اگر کاری از دستم برمی‌آمد، باید انجامش می‌دادم». این غبار مرگ اما سال‌های بعد همچنان ادامه داشت.

■ پیامدهای سلامتی

حالا تقریباً ۲۵ سال گذشته است. اسناد تازه‌ای که از سوی شهر نیویورک منتشر شده، بیش از ۱۷۰ هزار صفحه اطلاعات پیش روی مردم گذاشته و آن‌ها را با این سؤال روبه‌رو کرده که در آن غبار دقیقاً چه چیزی وجود داشت؟ مقامات در همان روزها و هفته‌ها چه می‌دانستند؟ و آیا کسانی که برای نجات و پاک‌سازی به منطقه صفر رفتند، واقعاً می‌دانستند در چه چیزی قدم می‌گذارند؟ آخر کارشناسان می‌گویند غبار ۱۱ سپتامبر یک ترکیب پیچیده از مواد معدنی و آلی بود؛ ترکیبی که در حجم بسیار زیاد و برای مدت طولانی در محیط باقی ماند. در میان آن، فلزاتی مانند سرب و کادمیوم وجود داشت و آزرست نیز یکی از نگرانی‌های جدی بود؛ ماده‌ای که سال‌هاست با بیماری‌هایی ازجمله مزوتلیوما، نوعی سرطان نادر و تهاجمی ارتباط دارد. علاوه‌براین چوب، پلاستیک و شیشه هم در جریان فرو ریختن ساختمان‌ها به ذرات بسیار ریزی تبدیل شدند؛ ذراتی که هرچه کوچک‌تر باشند،

هوس کردند یواشکی وارد مرکز تجارت جهانی شوند و خودشان را به پشت‌بام برسانند تا منهن تن را از آن ارتفاع تماشا کنند. تقریباً تا بالای ساختمان رفتند اما نقشه‌شان نیمه‌کاره ماند. یک نگهبان امنیتی گیرشان انداخت و ماجرا همان‌جا تمام شد.

با این حال، کاتنیک همان چند لحظه فرصت کرده بود از پنجره به بیرون نگاه کند؛ به شهری که از آن بالا کوچک‌تر به نظر می‌رسید و گویی منهن، تمام و کمال زیر پایش بود. چند دهه بعد، کاتنیک در ۱۳ سپتامبر ۲۰۰۱، یعنی دو روز بعد از حملات، مجبور شد دوباره به آنجا برگردد. او به عنوان امدادگر از سوی وزارت حمل‌ونقل، همراه دو دوستش راهی محل حادثه شد. آنچه دید، چیزی نبود که به‌راحتی بشود باورش کرد؛ جایی که تا چند روز قبل دو برج عظیم ایستاده بود، حالا به تلی از خاک و غبار تبدیل شده بود. زندگی‌ای که روزگاری در آن برج‌ها جریان داشت، حالا زیر آوار خرد شده و به ذراتی معلق در هوا بدل گشته بود. انگار بخشی از یک شهر را با آسیاب پودر کرده و روی منهن پاشیده باشند.

کاتنیک هفته‌ها در عملیات امداد و پاک‌سازی ماند؛ فولاد برید، آوار کنار زد و غبار مرگ را غربال کرد. خودش بعدها گفت: «هزاران نیویورکی کشته شده بودند؛

دور دست‌ها

مجید تربت‌زاده | هرچند برخی‌ها معتقدند امروزه وطن‌دوستی و ملی‌گرایی در خیلی از کشورهای غربی رنگ باخته و یا ذُر آن پایین‌تر از شرق است، اما یک واقعیت را نباید فراموش کرد: حتی اگر مردم کشوری در مقوله «وطن‌دوستی» دچار بی‌حسی و بی‌تفاوتی شده باشند و یا ملی‌گرایی‌شان رنگ و بو عوض کرده باشد، وقتی کسی و چیزی شروع به تهدید و تهاجم کند، قطعاً حس و حالشان عوض می‌شود و هر طور که بتوانند وطن‌دوستی‌شان را بروز می‌دهند. نمونه‌اش مردم کشور کانادا که اگر چه خیلی‌ها معتقد بودند چیزی به نام میهن‌پرستی و یا وظایف میهن‌دوستانه برایشان اهمیت چندانی ندارد، اما وقتی «ترامپ» از در قلدری و لجajt درآمد و با تحقیر نخست‌وزیر این کشور، کانادا را ایالت پنجاه‌ویکم آمریکا خواند و درنهایت هم تعرفه‌های تجارت با این کشور را بالا برد، بالاخره کاسه صبرشان لبریز شد و اعلام کردند به عنوان یک وظیفه میهن‌پرستانه، خرید اجناس و کالاهای آمریکایی را تحریم می‌کنند.

■ تا وقتی ترامپ بفهمد

زمزمه‌های ضد آمریکایی در میان کانادایی‌ها از چند سال قبل و همزمان با روی کار آمدن ترامپ و پیله کردنش به دولت کانادا و «جاستین ترودو» آغاز شده بود. دریای احساسات میهن‌پرستانه‌شان اما وقتی مواج‌تر شد که دو هفته پیش و پس از شکست مذاکرات تجاری با آمریکایی‌ها، دونالد ترامپ در اقدامی رسمی اما نمادین، فرمان تغییر نام دریاچه مرزی «انتاریو» به دریاچه آمریکارا امضا و ابلاغ کرد. در همین راستا چند روز پیش «واشنگتن‌پست» نوشت: «خداحافظ آمریکا: لفاظی‌های ترامپ برخی از کانادایی‌ها را به دوری از آمریکا سوق می‌دهد... خرید مواد غذایی برای برخی از خریداران در کانادا به یک وظیفه میهن‌پرستانه تبدیل شده است».

گزارش واشنگتن‌پست رفتار و گفته‌های شهروندان مختلفی از «تورنتو» را روایت می‌کرد که پس از فرمان ترامپ سفر خود به آمریکا و همچنین اشتراکشان در آمازون را لغو و خرید مواد بهداشتی یا خوراکی‌های آمریکایی را تحریم کرده و به این شکل به شعار «خداحافظ آمریکا» پیوسته بودند. «فرانسین پیچه» اهل تورنتو و علاقه‌مند به پودر پنکیک آمریکایی در ایمیلی که برای مدیر شرکت تولیدکننده مواد غذایی فرستاده، نوشت: «این محصولات دیگر وارد خانه من نخواهند شد... امیدوارم روزی دوباره مشتری آن‌ها شوم، اما این اتفاق تا زمانی که رئیس‌جمهور شما نفهمد کانادا یک کشور مستقل است، رخ نخواهد داد».

البته «پیچه» تنها نیست و بسیاری از هموطنانش در سراسر کانادا با تحریم محصولات غذایی آمریکایی و محدود کردن روابط و رفت و آمد با این کشور نه‌تنها ناراضیتی و نفرت خود را از ترامپ نشان می‌دهند؛ بلکه برای کاهش وابستگی به همسایه جنوبی خود، تلاش می‌کنند. یک شهروند دیگر در این باره می‌گوید: «ترامپ تقریباً تمام دکمه‌ها

تحقیرها و لفاظی‌های ترامپ مردم کانادا را از ایالات متحده بیزار کرده است به گونه‌ای که شهروندان با تحریم کالا و خدمات آمریکایی در حال پی‌ریزی هویتی مستقل و تجربه نشده هستند

بیداری یک میهن‌پرستی آرام



«آوری شنفلد» اقتصاددان ارشد کانادایی می‌گوید: «مردم ما از تصمیمات دولت آمریکا احساس ناراحتی می‌کنند، فکر می‌کنم هر جا که حق انتخاب وجود داشته باشد، بسیاری از مردم از روی وظیفه میهن‌پرستی این کار را انجام می‌دهند». در شبکه‌های اجتماعی هم گروه‌های مختلفی شکل گرفته که کمپین «ساخت کانادا» را راه انداخته‌اند و هر روز تعداد اعضایشان بیشتر می‌شود. برای کسانی که مایل به پیوستن به جنبش «خرید کالای کانادایی» هستند، وب‌سایت‌های اختصاصی، اپلیکیشن‌های موبایل، افزونه‌های مرورگر و حتی سامانه‌ای که مشخص می‌کند فلان برند متعلق به کدام کشور است راه‌اندازی شده است. برخی از فروشگاه‌های بزرگ که برای جلوگیری از کاهش فروش، برچسب‌های مشخصات کالا و نام کشور سازنده را از روی اجناسشان پاک کرده بودند با اعتراض گسترده مردم روبه‌رو شده و مجبور شدند رویه‌شان را تغییر دهند. گروهی از کانادایی‌ها تحریم کالاهای آمریکایی را فراتر از سفر و مواد غذایی برده‌اند. یک نمونه‌اش «پترا کاسون-ماچ» متخصص کارآفرینی و نویسنده کانادایی که شروع به جست‌وجو درباره جایگزین‌هایی برای پلتفرم‌های فناوری آمریکایی کرد. او جایگزین‌های اروپایی و کانادایی برای «ادوبی»، گوگل‌ورک‌اسپیس، زوم، میل‌چیمپ» و موارد دیگر پیدا و آن‌ها را در شبکه‌های اجتماعی معرفی می‌کند.